

آینه

اقتصاد

گام‌مثبت ایران

● عبدالرضا فرجی‌راد: اکنون هم اسراییل و هم سعودی‌ها از اقدامات ایران به‌شدت نگران شده‌اند. هر چند که آنها آمریکا را برای خروج از برجام تشویق می‌کردند و آمریکا نیز این کار را انجام داد اما از سویی دیگر شاهد آن هستیم که آنها نگران شده‌اند که ایران دست‌بالا را در این جریان دارد. درحال‌حاضر ایران تصمیم خود را گرفته و قصد دارد پله‌پله و گام‌به‌گام پیش برود و به این شیوه کار خود را ادامه می‌دهد و اگر طرف مقابل موفق شود خواسته‌های ایران را برآورده کند ایران نیز اعلام کرده که به دوره پیش از اجرای این دو گام بازمی‌گردد. واقعیت آن است که قدم‌های مثبتی از سمت اروپایی‌ها برداشته شده است چراکه پیش‌تر از اینستکس تنها یک اسم وجود داشت، اما حالا به نظر می‌رسد فراتر از بحث غذا و دارو، قول‌هایی داده شده و قدم‌هایی نیز برداشته شده است و باید مذاکرات ادامه پیدا کند تا نفت یا اعتبار وارد این کانال مالی شود و این اقدام کاملا عملی است. بخش قابل‌توجهی از اروپایی‌ها از جمله آلمان، فرانسه و بریتانیا نمی‌خواهند برجام برهم بخورد. از همین‌رو علاوه‌بر این سه کشور کشورهای دیگری مانند هلند، دانمارک و اسپانیا مبادگایی خود را برای حضور در اینستکس اعلام کردند. هر چه تعداد کشورهای برسی سرمایه‌گذاری می‌شود کار تحریمی اینستکس برای سرمایه‌گذاران و آمریکا نمی‌تواند با همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا درگیر مشکل اقتصادی شود.

ایران

بن‌بست‌اروپایی

● رحمن قهرمانپور، کارشناس مسائل استراتژیک: ایران در خلال ماجرای پهباد آمریکایی قدرت بازدارندگی خود را با دو شاخص نشان داد؛ یعنی نشان داد هم می‌تواند پیام قاطع بفرستد و هم از منظر نظامی اثبات کند قابلیت اجرای پیام خود را دارد. از سوی دیگر ایران با متوقف‌کردن بخشی از تعهدات هسته‌ای خود از جمله عبور از سطح مجاز برای غنی‌سازی اورانیوم که در برجام تعیین شده است، از وضعیتی که طرف مقابل برای ما ایجاد کرده بود، خارج شد و توپ را در زمین آمریکا و اروپا انداخت. درهمین‌حال ایران در زمینه تنش‌های نظامی و غیربرجامی بیشتر با آمریکا روبه‌رو است و مواجهه‌ای با هیچ‌یک از کشورهای اروپایی ندارد البته اقدام اخیر انگلیس و ورود این کشور به موضوع متوقف‌کردن نفتکش ایرانی ممکن است محاسبات منطقه‌ای ایران را تغییر داده و دامنه آن به زمین برجام هم کشیده شود. اینک از اروپا انتظار می‌رود اعلام کند قادر به تأمین چه میزان از خواسته‌های تهران است. واضح است انجام مذاکرات سیاسی در سطح وزرای خارجه ایران و ۴+۱ با پیگیری طرح بازگشت آمریکا به برجام باید در نهایت حول یک گزاره مشترک در دستور کار قرار گیرد و آن رفع کلیه تحریم‌های آمریکا علیه ایران و مسیر هموارکردن تبادلات مالی جمهوری اسلامی با جامعه بین‌الملل است.

سرنوشت انتخابات

انتخاب‌بین «بدویت‌ر» و «بابید تمام‌کرد»

● محسن غرویان، استاد حوزه علمیه قم: ما بیش از آنکه به مسائل اقتصادی و رفاهی مردم توجه کنیم بعضا درگیر کشمکش و برخی خطبای‌های سیاسی شده‌ایم. این وضعیت هم در داخل کشور وجود داشته و هم اینکه در روابط خارجی ما بعضا تأثیرگذار بوده است. به دلیل همین کشمکش‌های سیاسی بوده که بسیاری از اولویت‌های مهم جامعه به رده‌های بعدی انتقال یافته است. به‌عنوان مثال وضعیت اشتغال و فقر در جامعه روزبه‌روز نامناسب‌تر شده است. آمارها در زمینه وضعیت اجتماعی و اقتصادی نشان می‌دهد که جامعه ما در مسیر مطلوب حرکت نمی‌کند. این مسائل نوعی هشدار برای تجدیدنظرکردن در سیاست‌گذاری‌های گذشته ماست. ما باید با توجه به این اتفاقات در رویکردها و تصمیماتی که در گذشته برای کشور گرفته‌ایم تجدیدنظر کنیم. آیا درواقع در راستای اهداف و آرمان‌های ابتدای انقلاب حرکت کرده‌ایم که به رفا بیشتر مردم منجر شود؟ اگر پاسخ به این سوال منفی است باید رویکردهای اشتباه گذشته را تصحیح کنیم و مسیر جدیدی را پیش بگیریم.

جمهوری اسلامی

فرصتی برای سیاست‌ورزی اروپا

● طرف‌های اروپایی نه‌تنها عهدشکنی و سیاست‌های ضدایرانی و واشنگتن را محکوم نسخه‌ای و خطای راهبردی آمریکای ترامپ را به مقامات واشنگتن گوشزد نکردند، بلکه عملاً با توسل به سیاست‌های دفع‌الوقت و حمایت‌های بی‌هزینه و کاذب‌دی از برجام، دقیقاً در زمین آمریکا و به‌نفع سیاست‌های ابلهانه ترامپ بازی کردند. این روش، با تعهدات برجامی آنها و حتی تعهدات رسمی آنها پس از خروج آمریکا از برجام، به‌کلی متفاوت و مغایر است. سیاست غیرمنطقی و غیرقابل‌توجیه اروپا در توقف خرید نفت ایران را باید حرکتی غیرقابل دفاع تلقی نمود که دقیقاً در چارچوب سیاست خصمانه ترامپ و جان بولتون برای به‌صفررساندن صادرات نفت ایران به اجرا درآمده و هنوز هم اصرار بر ادامه همین سیاست ضدایرانی است و قرار نیست صندوق خالی اینستکس ضداثرات اقدام نفتی شود و برای جابجایی پول نفت ایران مورداستفاده قرار گیرد.

ادامه از صفحه ۳

درست است که در دو دولت او تحولاتی اقتصادی رخ داد و تا حدی شاهد سرزدن نوعی گفتمان اقتصادی هستیم؛ اما در حوزه گفتمان‌سازی سیاسی، مطلقاً کاری انجام نشد. آقای هاشمی داشی شهودی داشت و به‌خوبی آگاه بود که مملکت باید به هر نحوی که شده سر پا شود؛ مثلاً متوجه بود باید بخش خصوصی فعال شود و بخشی از بار دولت در چارچوب خصوصی‌سازی برداشته شود. نتیجه این سیاست نیز در بعضی موارد خوب و در موارد دیگر بد بود. نیروهای بخش خصوصی توانستند تولیدات خوبی داشته باشند؛ اما ورود نیروهای نظامی به عرصه اقتصاد، چندان خوب نبود. در واقع می‌توانیم بگوییم آقای هاشمی حتی در حوزه اقتصادی نیز گفتمان منسجمی نداشت. کارها باید راه می‌افتاد و ایشان واقعا به هر دری زدند تا این اتفاق بیفتد و مملکت جان بگیرد. **کا** **مشخص است افکار اقتصادی آقای هاشمی**

کاملاً لیبرال بود؛ چطور با چنین تفکری پای نیروهای

نظامی را که بخشی از حاکمیت محسوب می‌شوند، به

سیاست باز کرد؟

من در واردکردن این واژگان خیلی محتاط هستم. به نظر من بهتر است بگوییم آقای هاشمی نمونه کامل مدیر خوب دوران بحران بود؛ اما دیدگاه استراتژیک نداشت. او به‌درستی متوجه شکنندگی‌ها می‌شد و برای آنها راه‌حل ارائه می‌داد؛ اما به دلیل آنکه فقط می‌خواست کار به‌سرعت پیش برود، سرهم‌بندی هم زیاد صورت می‌گرفت؛ یعنی می‌گفت فعلاً این بحران رد شود تا بعداً او در تمام عمر همین دیدگاه را داشت؛ هرچند در عمرش در بعضی ارزش‌ها و انتخاب متحداشن بازبینی کرد؛ اما در ساختار عملکردی‌اش که همانا مدیریت بحران بود، بازنگری نکرد. این شیوه گاه جواب می‌دهد و گاه نه. من برای مثال هیچ‌وقت سخنرانی او در نمازجمعه سال ۸۸ را فراموش نمی‌کنم. یک لحظه تصور کنیم پیشنهادهای او اجرا می‌شد؛ تردید نکنید بسیاری از مشکلات این سال‌ها ایجاد نمی‌شد. در نتیجه آقای هاشمی هرچقدر در حل بحران‌ها چنگ تیریزین بود، استراتژیست نبوده. درباره ورود نیروهای نظامی به عرصه اقتصاد نیز همین قاعده صادق است. به یاد دارم در یکی از نمازجمعه‌ها گفت چرا اکنون بهیچانه که تا دیروز در جبهه‌ها حضور داشتند، باید در فقر بهسر ببرند؟ شما هم بیامید وارد اقتصاد شوید و کمک کنید. حقیقت این است که بیرون‌آمدن از پیامدهای جنگ بسیار سخت است و هزینه‌های بسیاری دارد. آقا هاشمی نیز تلاش کرد مشکل را به‌سرعت با ورود نیروهای نظامی حل کند و به پیامدهای احتمالی آن نمی‌اندیشید.

کا **انتقاد دیگری که به سیاست‌های آقای هاشمی وارد می‌شود آن است که او پس از دوران جنگ**

هرچقدر به توسعه اقتصادی اهمیت می‌داد، فضای

فرهنگی را می‌بست. آیا این نقد وارد است؟

نه درست نیست که او آن را می‌بست، درست آن است که بگوییم در مقابل همه‌ها ایستادگی نمی‌کرد؛ برایش اولویت نبود. آقای هاشمی بود که آقای خاتمی را وزیر ارشاد کرد، پس نگاهش به گشایش بود، اما از او حمایت نکرد و استعفاش را پذیرفت. او برای بازشدن فضای فرهنگی تلاش نمی‌کرد.

کا **پس شما بر این باورید که موضوع فرهنگ - به معنای عام- دغدغه آقای هاشمی نبود؟**

بهتر است بگوییم اولویت نداشت؛ یعنی اگر تنشی در حوزه فرهنگ رخ می‌داد، ترجیح می‌داد رهایش کند و مقاومت نمی‌کرد.

کا **چه کسانی در حوزه فرهنگ تنش آفرین بودند؟ در آن زمان که بخش عمده قدرت سیاسی در اختیار آقای هاشمی بود و نیروهای تحول‌خواه هویت خود را در برابر او تعریف می‌کردند.**

نه این‌طور نیست و من این سخن را قبول ندارم. شما یک سخنرانی از آقای هاشمی بیاورید که او سخنی سرکوبگرانه ناهه باشد. من تا به الان چیزی نوشته یا مشاهده نکرده‌ام که آقای هاشمی فرد سرکوبگری بوده باشد، مگر آنکه مستندی درباره این موضوع ارائه کنید.

کا **با همین خوانش شما جلو برویم که او با عرصه فرهنگ مقابله نمی‌کرد، بلکه برایش کاری نمی‌کرد؛ به نظر می‌رسد که بی‌توجهی آقای هاشمی به عرصه فرهنگی باعث شد که قطعات اجتماعی منکف از دولت در بستر جامعه شکل بگیرد. چه اتفاقاتی رخ داد تا خواسته طبقه متوسط بر اصلاح امور استوار شود؟**

من یک تحقیق در مورد نقش و کارکرد روزنامه سلام انجام دادم که حاصلش در فصلنامه گفتگو شماره ۴ منتشر شد. نتیجه آن کار تحقیقی آن بود که روزنامه سلام ابزاری بود برای گذار از سیاست انقلابی به سیاست انتخابانی. به یاد دارم که این روزنامه ستونی داشت به پرسش‌های خود را مطرح می‌کردند و معمولاً آقای خونی‌ها یا آقای عبدی پاسخ پرسش‌ها را می‌دادند. مسائلی که مردم در آن مقطعات مطرح می‌کردند حقیقتاً انسان را به فکر وامی‌داشت. تعداد زیادی مجله در همان ایام منتشر شد. مجلاتی مانند کیان، آدینه، زنان و گفت‌وگو هم متعلق به همین دوره است. اینها همه از شکل‌گیری یک گفت‌وگوی همه‌جانبه بر مسائل اندیشه‌ای حکایت داشت و نشان می‌داد که تلاشی عمومی برای تدارک شرایط اجتماعی و فرهنگی پس از جنگ در جریان است.

کا **آیا چنین فضایی برآمده از تحولات سال‌های ۵۷ تا ۷۶ بود یا مردم با خودشناسی به ضرورت بازتعریف هویتی خود پرداختند؟ آیا ایجاد گفتمان سیاسی و فرهنگی تازه واکنشی بود یا ایجادی**

به نظر من مطالبات دهه ۷۰ پژوای سیاسی انقلاب نبود؛ اتفاق انقلاب بود؛ یعنی مردمی که برای یک جوشش فرهنگی انقلاب کرده بودند وقتی برخی

سیاست

گذر از جنبش به دولت



مهدي كروبي، رهبر جنبش سبز، تاسی، شرق

روندهای موجود را برخلاف خواسته‌های انقلاب دریافتند، تلاش کردند تا جریانی اصلاح‌گر برای بازگشت به آرمان‌های مخدوش‌شده انقلاب ایجاد کنند. به باور من جوشش مردم و روی‌کارآمدن آقای خاتمی ادامه انقلاب سال ۵۷ بود؛ بنابراین خاتمی را وارث امام می‌دانم، البته در زمان و زمانه خودش. با آقای خاتمی آنچه قرار بود از انقلاب به دست بیایند در جامعه اصلاحات ریخته شد که بستر بسیار خوبی بود تا فاصله میان دولت و ملت کاهش یابد. اما متأسفانه این طرف هم آرام‌آرام ترک برداشت.

کا **خاتمی جریان اصلاحات را ایجاد کرد یا مردم خاتمی را تبدیل به رهبر اصلاحات کردند؟ یعنی چه‌سا اگر مطالبات پیشبینی مردم وجود نداشت، خاتمی هم مانند سلف خود رفتار می‌کرد؛ به بیان دیگر آیا مطالبات عمومی خاتمی را در شرایطی قرار داد که ناچار از پذیرش گفتمان تازه فرهنگی و سیاسی شد یا او فی‌نفسه برای تغییر آمد؟**

زمانی که حتی آقای خاتمی رئیس‌جمهور نشده بود، معلوم بود که نوع نگاه متفاوتی دارد و این گزاره را می‌توان از نطق‌هایش به روشنی دریافت و این‌طور نبود که الزاماً به دلیل مطالبات مردمی به تحول‌خواهی تن داده باشد. اما مسئله مهمی که در بازخوانی عملکرد آقای خاتمی مغفول مانده، گذار از جنبش به دولت است. درواقع انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی را هم باید از همین منظر بازخوانی کرد. گذار از جنبش به دولت اصلاً کار ساده‌ای نیست، به باور من آقای خاتمی، ره‌رهبر جنبش بود و هم رئیس دولت، درمجموع هم که نسبتاً این گذار را به خوبی انجام داد. ولی به

این علت که بیش از همه چیز می‌خواست که سیاست انتخاباتی در کشور جا بیفتد، در نهایت به یک رئیس دولت ضعیف تبدیل شد. اما عکس این حالت نیز می‌توانست رخ دهد و آقای خاتمی می‌توانست از جنبش ایجادشده استفاده کامل را ببرد و تحولاتی مهمی را رقم بزند، اما او همه تلاشش را بر تثبیت سیاست انتخاباتی معطوف کرد.

کا **تبدیل جنبش به دولت از دید شما اتفاق خوبی بود؟**

تا اید که نمی‌توان مملکتی را در حالت جنبشی اداره کرد. نتیجه‌اش همان چیزی می‌شود که در دوران احمدی‌نژاد تجربه کردیم. روشن است که باید دولت ساخت. علاوه بر اینها آقای خاتمی دستاوردهای مهمی در حوزه اندیشه سیاسی برای ما باقی گذاشت. وقتی به تاریخ ایران نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که برخورد با مخالف عمدتاً رایج بوده است. آقای خاتمی در برابر چنین موضعی به‌شدت ایستاد؛ مثلاً با اینکه این‌همه از فضایل امیرکبیر می‌گویند، او هم مخالفان خود را می‌کشت. آقای خاتمی می‌خواست از شرایط جنبشی گذر کند و به واسطه سیاست انتخاباتی، دولت را تقویت کند. مخالفان آقای خاتمی در سال ۸۰ وقتی به سیاست‌های او انتقاد می‌کردند، چه سبستی را روی میز گذاشتند؟ یا همین حالا وقتی از دوران او نقد می‌کنیم که حتما هم نقدپذیر است، چه سازوکار تمریخشی را پیشنهاد می‌دهیم؟

کا **مسئله‌ای که وجود دارد، این است که شاید اگر جنبش مطلقاً تبدیل به دولت نمی‌شد و اصلاحات خود را مقید به مناسبات رسمی سیاسی نمی‌کرد، می‌توانست گفتمان فرهنگی و اندیشه‌ای خود را ادامه دهد؛ اما با دولت‌شدن نیروهای اصلاح‌طلب هدف‌شان صرفاً معطوف به صندوق‌های رأی شد و از گفتمان‌سازی غافل شدند. بحران نبود گفتمان در جریان اصلاحات خاصه از دولت دوم آقای خاتمی تا امروز به‌وضوح به چشم می‌خورد. چنین گزاره‌ای را قبول دارید؟**

او موسوسی در مقطعی می‌گفت که وضعیت به‌گونه‌ای است که دیگر نمی‌توان کارها را فقط از طریق نهادهای رسمی پیش برد و باید از سازوکارهای دیگری کمک گرفت که منظورش همان سیاست جنبشی بود. من حرف شما را با این تعبیر مهندس موسوسی می‌فهمم؛ اما باید هر فردی و دوره‌ای را با ارزش‌های درونی خودش نقد کرد و سپس به دنبال نقد بیرونی رفت؛ وگرنه گفت‌وگویی صورت نمی‌گیرد و ما مدام تک‌گویی می‌کنیم. برای آقای خاتمی حفظ گفتمان اصلاحی باید با سیاست انتخابانی ادغام می‌شد و تثبیت سیاست انتخابانی برایش واجب و اجابت بود. آقای حجابیان می‌گفت که خاتمی نتوانست فشار از پایین را مدیریت کند، حرف شما هم همین است که آقای خاتمی از عهده ساماندهی فشار از پایین برنیامد؛ اما من

مشخص بود که با شکست مواجه می‌شود؛ به‌هرحال شاید بتوان گفت که تنها دستاورد احمدی‌نژاد آن بود که مردم از خود پرسیدند که منافع ملی چیست؟ درواقع مردم براساس همان ضرب‌المثل «... گفتند ادب از که آموختنی گفت از بی‌ادبان» از مجموعه عملکرد احمدی‌نژاد متوجه شدند که منافع ملی با قرانت امثال احمدی‌نژاد از این مقوله تفاوت دارد. باید بحث شود که آیا امنیت ملی اصرار بر مواضع پیشین و مرسوم است یا آنکه امنیت ملی اقتضا می‌کند که نفت ایران آزادانه به فروش برسد، نسل جوان بتواند تعامل جدی با عرصه جهانی داشته باشد و سبک‌های متخلف زندگی را تجربه کند و فضایی برای زیست آزاد به دست بیاورد. رویکرد امام آموخته‌ده است چرا که در مقطعی منافع ملی را بر مسائل دیگر ترجیح دادند.

کا **منظورتان پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ است؟**

بله؛ همین‌طور است. ایشان در آن مقطع برای تأمین منافع مردم و کشور ایران، امر به پایان جنگ کردند. موضوعی که آزادانه بحث نشود و در آن از تضارب آرا سود برده نشود، تبیین و تعریف نخواهد شد؛ برای مثال پس از سیل فروردین ۹۸ گفته شد که برای بازسازی خرابی‌ها به ۳۰ هزار میلیارد تومان نیاز است و این در حالی است که وقتی به ارقام اختلاس‌های چندسال اخیر نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که این رقم نسبت به ارقام آن اختلاس‌ها اصلاً حلقی از اعصاب ندارد. با این اوصاف، شورش اخلاقی عجیب نیست. برای جلوگیری از چنین فسادهایی ضرورت دارد که مسئولان اصل شفاف‌سازی را بپذیرند، رسانه‌ها را آزاد بگذارند تا بتوانند نسبت به انحراف‌ها انتقاد کنند و به‌طورکلی اصل گردش آزاد اطلاعات به‌طور واقعی پذیرفته شود.

کا **ریشه فسادهای اقتصادی در دولت احمدی‌نژاد را می‌دانید؟**

قطعا این نوع فسادهای نجومی اقتصادی از زمان آن دولت گسترش یافت. اما زمینه‌اش پیش از آن مهیا شده بود؛ یکی از این زمینه‌ها شهرفروشی بود.

کا **از دولت احمدی‌نژاد چند نکته و به روی کار آمدن دولت آقای روحانی برسیم. انتخبات سال ۹۲ در شرایطی رخ داد که اصلاح‌طلبان هشت سال در محدودیت به‌سر می‌بردند و مردم نیز به سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد انتقادهای مهمی داشتند. آیا انتخاب حسن روحانی یک ایجاد سیاسی قلمداد می‌شود یا آنکه او نیز برآمده از رأی سلبی مردم به جریان رقیب اصلاح‌طلبان بود؟ و چرا در آن مقطع اصلاح‌طلبان نتوانستند بریک نامزد اصلاح‌طلب به اجماع برسند؟**

در بازخوانی آن روزها نقش ردصلاحیت‌ها را فراموش نکنید. در آن انتخابات آقای خاتمی ترجیح داد که نایبند تا رد صلاحیت نشود. آقای هاشمی ردصلاحیت شد و اصلاح‌طلبان در شرایط سختی قرار گرفتند و چاره‌ای جز حمایت از آقای روحانی نداشتند، اما انتظاری که از دولت آقای روحانی می‌رفت، برآورده نشد. او با شعار اعتدال به صحنه آمد اما به‌جای حفظ تعادل، همه سیاست‌ها در برجام خلاصه شد و اصلاً فرصتی داده نشد تا درباره منافع ملی بحث شود و بدردرستی نباشد.

کا **تلاش برای جهانی‌شدن اقتصاد سیاست ناپهنگامی بود؟**

سیاست ناپهنگامی نبود، اما کامل هم نبود. نمی‌توان در یک حوزه جهانی شد اما در تمام حوزه‌ها از جهان دوری کرد. باید در کنار اقتصاد، حقوق شهروندی، آزادی رسانه‌ها و حقوق اساسی مردم را هم جهانی می‌کردیم؛ یعنی اصلاً اینها زمینه آن و شرط موفقیت آن است.

کا **تمام مشکلاتی که شما به آنها اشاره کردید، باعث ایجاد بی‌اعتمادی نسبی مردم به مسئولان شد که این بی‌اعتمادی به تعارض دیدگاه میان دولت و ملت در موضوعات مختلف مانند انتخابات، برجام، CFT ... منجر شد. به‌عنوان بحث پایانی بفرمایید اکنون که برخی از گفت‌وگوی ملی سخن می‌گویند، چه سیاست‌هایی می‌تواند باعث ایجاد چنین گفت‌وگویی میان مردم و مسئولان و بازگشت اعتماد ملی شود؟**

من هنوز باور دارم که انتخابات یک رکن اساسی سیاست‌ورزی در ایران است؛ اما در عین حال معتقدم که این رکن، حاشیه‌ای است؛ برای مثال ما آقای روحانی را انتخاب کردیم، اما انتخاب او حاشیه‌ای بوده، یعنی کمتر مشکلی با روی‌کارآمدن او حل شد. در بخش‌هایی آرام‌ش نسبی برقرار شد، اما هیچ مسئله‌ای حل نشد. من نمی‌خواهم سیاست انتخاباتی را نفی کنم؛ مطلقاً چنین دیدگاهی را ندارم اما باید جواسمان باشد که همه‌چیز از دل انتخابات حل نمی‌شود. در اینجا به دو روشانی روی کار آمد عده‌ای از روشنفکران تلاش کردند که حول بعضی از چالش‌ها یا حتی ابرچالش‌ها یک توافق فراجنبی شکل بگیرد؛ مثلاً باید سالی یک‌بار، چند گروه مختلف بیاوریم، باید در حوزه سیاست خارجه دست به عادی‌سازی زد. آقای خاتمی هم این رویکرد را ادامه داد اما احمدی‌نژاد سیاستی تهاجمی را درپیش گرفت و در این زمینه آن‌قدر جلو رفت که حتی بعد از آن نیز هیچ‌گاه قابلیت تبیین سیاست ملی که اساسش حفاظت از منافع ملی است، ایجاد نشد. نکته دیگر آنکه احمدی‌نژاد و همراهانش متوجه نبودند که نباید به‌صورت مستقیم پول در اختیار تمام مردم قرار داد. اگر هم اراده بر مشرتی‌سازی بود، دست‌کم باید گروه‌های مختلف جامعه شناسایی می‌شدند و پول در اختیار بخش بسیار فقیر قرار می‌گرفت؛ نه آنکه ماهی ۴۵هزار تومان به تمام مردم اختصاص داده شود. در حقیقت سیاست‌های احمدی‌نژاد تلاش برای بازیابی سیاست ملی بر اساس سیاست تهاجمی بود که از ابتدا چرا زمینه فساد در کشورشان وجود دارد.

روزنه

جهانگیری خطاب به اروپایی‌ها:

در یک هفته قرار است چه اتفاقی بیفتد؟

● شرق: ورود ایران به کام دوم کاهش تعهداتش به برجام، فرصتی شد تا معاون اول رئیس‌جمهوری نیز در دانشگاه الزهرا به آن بپردازد. اسحاق جهانگیری همچنین به تماس تلفنی مقامات اروپایی با رئیس‌جمهوری اشاره کرده و گفته گاهی اوقات در مذاکرات تلفنی که سران کشورهای مختلف با رئیس‌جمهور کشورمان دارند، خطاب به ایشان اصرار می‌کنند که شما یک هفته یا چند روز به ما فرصت دهید تا تعهدات خود را اجرایی کنیم. یکشنبه‌شب بود که امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه در تماس با حسن روحانی در مورد حفظ برجام رایزنی کرده بودند. دفتر رئیس‌جمهوری فرانسه در این‌باره در بیانیه‌ای گفته بود که این تماس یک ساعت طول کشیده و دو طرف توافق کرده‌اند تا ۲۴ تیر، یعنی چهارمین سالگرد توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱ برای یافتن شرایطی جهت آغاز گفت‌وگوها با محور حفظ برجام تلاش کنند.

جهانگیری اما این وعده اروپایی‌ها را مورد نقد قرار داده و خطاب به اروپایی‌ها با بیان اینکه ما ۱۴ ماه است به شما فرصت داده‌ایم؛ در یک هفته قرار است چه اتفاقی بیفتد، عنوان کرد: «غربی‌ها و اروپایی‌ها می‌دانند که دوران ۶۰۰روزی‌که ایران مجدداً به آنها فرصت داده است ۱۶ شه‌ریورماه پایان می‌یابد و این روز آغاز مبار دیگری در راستای کاهش تعهدات جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. آنها از این فرصت استفاده کنند تا بتوانیم به یک تفاهم دست باییم.» به گزارش ایسنا، او با تأکید بر اینکه کشور امروز در شرایط حساسی قرار دارد، افزود: «ممکن است تعبیر شرایط حساس برای مردم عادی شده باشد؛ چراکه ما همواره در مقاطع مختلف اعلام کرده‌ایم که شرایط فعلی شرایط حساسی است اما واقعا در مقطع فعلی شرایط حساسی بر کشور حاکم شده است.»

معاون اول رئیس‌جمهور با اشاره به خروج آمریکا از برجام، گفت: «پیش از خروج آمریکا از برجام، مقامات این کشور با طرح موضوعاتی مبنی بر اینکه تعلیق تحریم‌های خود را دیگر تمدید نخواهند کرد، فضایی در جامعه جهانی ایجاد کردند که در آن ایران آن‌طور که باید نتوانست از برجام بهره ببرد. در نهایت نیز بعد از اعلام رسمی خروج‌شان از برجام در اردیبهشت سال گذشته، تمام توان و قدرت خود را به کار بردند تا تحریم‌هایی را که وضع کردند، حتی در نقاط خیلی دور آمریکا اجرایی کنند. در این زمینه آنها چین، روسیه و اروپایی‌ها را وادار به تبعیت از خود کردند. آمریکایی‌ها همه قدرت‌شان را وارد جنگ اقتصادی با کشور در حال توسعه ایران کردند.»

جهانگیری با بیان اینکه هدف اصلی آمریکایی‌ها از ایجاد یک جنگ اقتصادی علیه ایران واردشدن درد و فشار به مردم و تشویق و ترغیب آنها برای سازماندهی حرکتی علیه نظام جمهوری اسلامی بود، افزود: «آمریکایی‌ها خیلی صریح و رسمی اهداف خود را از فشارهای اقتصادی بر مردم ایران بر زبان می‌آورند و به همین دلیل نیز اعلام کردند که مردم ایران جشن ۴۰سالگی انقلاب اسلامی خود را برگزار نخواهند کرد و این انقلاب به سمت فروپاشی خواهد رفت. همچنین هم‌زمان با این جنگ اقتصادی، یک جنگ روانی هم علیه جمهوری اسلامی ایران برپا کرده که در این جنگ ما مقداری فضا را از دست دادیم و آنها نتوانستند شوک‌هایی در اقتصاد و روان جامعه ایران وارد کنند.»

او با تأکید بر اینکه از مقطعی به بعد شرایط ما برای مقابله با دو جنگ اقتصادی و روانی‌که آمریکا علیه‌ما آغاز کرده بود، بهتر بود، گفت: «یک سال از خروج آمریکا از برجام گذشت و ما در این مدت با چین، روسیه و اروپایی‌ها بحث کردیم و در برجام باقی مانديم و به همه تعهداتمان نیز پایبند بودیم، اما طرف مقابل کمترین تعهدات خود را انجام نداد؛ طبیعی است که هر صبرکردنی، دوره‌ای دارد؛ نهایتاً بر اساس مضوبه شورای عالی امنیت ملی مقرر شد که ایران برخی از تعهدات خود را بر اساس بندهایی از برجام تعلیق کند.»جهانگیری با تأکید بر اینکه کاهش تعهدات برجامی ایران قابل بازگشت است، افزود: «این کاهش تعهدات به شرطی که طرف مقابل تعهدات خود را اجرا کند قابل بازگشت است.»

او همچنین با تأکید بر لزوم حساسیت مردم و دانشگاه‌ها نسبت به شرایط کنونی و به ویژه اتفاقاتی که در برجام در حال رخ‌دادن است، گفت: «چون طرف مقابل به تعهدات خود عمل نکرده است ما نیز تصمیم گرفتیم به بخشی از تعهدات خود عمل نکنیم؛ همچنین زمانی تعیین کرده‌ایم تا اگر باز هم طرف مقابل در آن مهلت تعهدات خود را اجرایی نکرد، ما باز هم به روند کاهش تعهدات خود ادامه دهیم.»جهانگیری با تأکید بر لزوم افزایش تاب‌آوری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی جامعه افزود: «تاب‌آوری اقتصادی دارای مؤلفه‌هایی نظیر معیشت، مردم و بودجه دولت است که باید در هر دو مورد متمرکز شویم؛ یکی از برنامه‌های آمریکا در اعمال تحریم‌های اخیر آن بود که فشارهایی به ضعیف‌ترین طبقات جامعه وارد کند. امروز مشاهده می‌کنیم که معیشت بر بخشی از مردم ما سخت می‌گذرد.»